

مطالعه تطبیقی قلمرو قاعده‌ی اکثریت در شرکت‌های سهامی: حقوق انگلستان و ایران

عظاله رحمانی*

:

قاعده‌ی اکثریت یکی از اصول بنیادین مربوط به حکومت شرکتی در شرکت‌های سهامی و حقوق شرکت‌های غالب کشورهای دنیا از جمله انگلستان و ایران بوده است. بر اساس این قاعده تصمیمات جمعی در شرکت‌های سهامی با رأی اکثریت سهامداران اتخاذ و رعایت چنین تصمیماتی برای شرکت و تمامی اعضای آن به ویژه اقلیت سهامداران که ممکن است با آن تصمیمات مخالفت کرده باشند الزامیست. هر چند بنا بر قاعده همه‌ی سهامداران در شرکت‌های سهامی باید به تصمیمات مصوب با رأی اکثریت مطلق گردن نهند، اما این به معنای آن نیست که قاعده‌ی اکثریت در هر شرایطی و نسبت به هر موضوعی حاکم خواهد بود. حقوق شرکت‌ها به طور معقولی قلمرو قاعده‌ی اکثریت را محدود می‌کند. حقوق شرکت‌های انگلستان در مقابل احتمال سوءاستفاده‌ی سهامداران اکثریت، محدودیت‌هایی را بر قلمرو اعمال قاعده‌ی اکثریت پیش‌بینی کرده است. چنین محدودیت‌هایی را می‌توان به طور کلی در دو گروه دسته‌بندی کرد: دسته اول ناظر به قواعد و مقررات حقوقی و قانونی است، از این لحاظ که اطاعت از قوانین بر همگان واجب است. دسته دوم به محدودیت‌های ناشی از قرارداد شرکت اشاره دارد، که رعایت آن بر مبنای حاکمیت اراده‌ی طرفین الزامی است. در مقابل، حقوق شرکت‌های ایران قاعده‌ی اکثریت را بدون تعیین قلمرو آن پذیرفته است که این به نوبه‌ی خود قاعده را بیش از پیش در معرض سوءاستفاده‌ی دارندگان اکثریت سهام در شرکت‌های ایرانی قرار داده است. این مقاله در صدد است تا با مطالعه‌ی قلمرو قاعده‌ی اکثریت در شرکت‌های سهامی انگلیسی محدود‌های را که در آن قاعده‌ی اکثریت در رابطه‌ی بین سهامداران اکثریت و اقلیت حکمفرماست تعیین و ضمن آن نتایج قابل تعمیمی برای بهبود مقررات حقوقی در این زمینه در حقوق شرکت‌های ایران بگیرد.

کلید واژگان: قاعده‌ی اکثریت، حقوق شخصی، حقوق سهامداران، قرارداد

شرکت، حمایت‌های سهامداران اقلیت

. مقدمه

قاعده‌ی اکثریت یکی از اصول بنیادین مربوط به حاکمیت شرکتی در شرکت‌های سهامی و حقوق شرکت‌های غالب کشورهای دنیا است. این قاعده را می‌توان به عنوان ابزاری توصیف کرد که دارندگان اکثریت سهام را به کنترل ساز و کار تصمیم‌گیری در شرکت‌ها قادر می‌سازد. گفته می‌شود که این قاعده بستر حاکمیتی را در داخل شرکت فراهم می‌کند که برای عملکرد پیوسته و هماهنگ آن ضروری است.^۱ این قاعده سهامداران پراکنده را متحد و ساز و کاری را برای حل و فصل اختلافات داخلی بین سهامداران که می‌تواند ضمناً مزاحم اداری روان عملیات روزانه‌ی شرکت‌ها باشد فراهم می‌کند (Easterbrook and Fischel, 1983: 404-410). بر اساس این قاعده تصمیمات جمعی در شرکت‌های سهامی با رأی اکثریت سهامداران اتخاذ و رعایت چنین تصمیماتی برای شرکت و تمامی اعضای آن حتی اقلیت سهامداران که با آن تصمیمات مخالفت کرده‌اند، الزامیست.

قاعده‌ی اکثریت در حقوق شرکت‌های هر دو کشور انگلستان و ایران یک اصل اساسی است. در حقوق شرکت‌های انگلستان این قاعده مبتنی است بر پرونده‌ی *FOSS*^۲ که در حقیقت اولین تصدیق قضایی قاعده‌ی اکثریت در آن حقوق به شمار می‌رود و متعاقباً مورد پیروی و تأیید پرونده‌های قضایی و قانون-گذاری بعدی قرار گرفته است.^۳ در حقوق شرکت‌های ایران، قاعده‌ی اکثریت بدون تعیین قلمرو آن ضمن مواد ۸۶ تا ۸۸ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ (از این پس به اختصار ق.ا.ق.ق.ت.) به رسمیت شناخته شده است.

علیرغم فواید غیرقابل انکار آن، قاعده‌ی اکثریت گاه ناعادلانه است، چه اعمال آن با تمرکز قوای شرکت در دستان اکثریت سهامداران که می‌تواند از آن

. Cooper v. Gordon (1869), LR 8 Eq. 249 per Stuart V.C.

. Foss v. Harbottle (1843) 2 Hare 461.

. Mac Dougall v. Gardiner (1875), 1 Ch.D.13; Burland v. Earle (1902), AC 83, [Privy Council], p 93-94, per Lord Davey; Mozley v. Alston (1847) 1 Ph 790; Macaura v. Northern Assurance Co. Ltd. (1925), AC 619; Lee v. Lees' Air Farming Ltd. (1961), AC 12; See also Sections 281-2, The Companies Act 2006.

سؤاستفاده کند ملازمه دارد. در حالی که هر یک از سهامداران در تأمین سرمایه شرکت مشارکت می‌کنند، فقط یک گروه از ایشان؛ یعنی سهامداران اکثریت؛ قادرند تصمیمات الزام‌آوری که ممکن است انعکاس دهنده‌ی منافع اقلیت سهامداران نباشد اتخاذ نمایند. حتی در جایی که تصمیمات صادقانه اتخاذ شده‌اند، هنوز ممکن است با سیاست‌گذاری‌های ضعیفی همراه باشند که سبب زیان شرکت گردند (Rajak, 1995: 530). هر چند بنا بر قاعده همه‌ی سهامداران در شرکت‌های سهامی باید به تصمیمات مصوب با رأی اکثریت مطلق گردن نهند، اما این به معنای آن نیست که قاعده‌ی اکثریت در هر شرایطی و نسبت به هر موضوعی حاکم است. حقوق شرکت‌ها به طور معقولی قلمرو قاعده‌ی اکثریت را محدود کرده است¹ (Wedderburn, 1957: 199). چنین محدودیت‌هایی را می‌توان به طور کلی در دو گروه دسته‌بندی کرد. دسته اول ناظر به قواعد و مقررات حقوقی است؛ از این لحاظ که اطاعت از قوانین بر همگان واجب است. دسته دوم به محدودیت‌های ناشی از قرارداد شرکت اشاره دارد که رعایت آن بر مبنای حاکمیت اراده‌ی طرفین الزامیست. در مقاله‌ی حاضر قلمرو قاعده‌ی اکثریت در شرکت‌های سهامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به ویژه قواعد حقوقی و قرارداد شرکت به لحاظ نقش تعیین‌کننده‌ای که در تنظیم رابطه‌ی سهامداران اکثریت و اقلیت دارند، بررسی خواهند شد. این بررسی در صدد است تا محدوده‌ای که در آن قاعده‌ی اکثریت در شرکت‌های سهامی حکم‌فرماست را تعیین کند. در تعقیب این هدف، قلمرو قاعده‌ی اکثریت در شرکت‌های سهامی در پرتو مقایسه‌ی حقوق شرکت‌های انگلستان و ایران صورت می‌پذیرد. هدف از این مقایسه درک صحیح قلمرو قاعده‌ی اکثریت و بهبود مقررات حقوقی در این زمینه است. این بررسی در دو بخش صورت می‌پذیرد. بخش اول قواعد حقوقی را مطالعه می‌کند و بخش دوم به قرارداد شرکت می‌پردازد و به ویژه چهار ساز و کار قراردادی؛ یعنی، تفکیک قوای داخلی، امور

¹ . Kaye v. Corydon Tramways (1898), 1 Ch. 348, 377 per Vaughan Williams L. J.

خارج از موضوع، شرط اکثریت خاص، و حقوق شخصی؛ که قلمرو قاعده‌ی اکثریت را ترسیم می‌کنند مطالعه می‌کند.

۲. قواعد و مقررات حقوقی

قواعد و مقررات عام حقوقی محدودیت‌هایی بر قلمرو قاعده‌ی اکثریت وضع می‌کنند. این محدودیت‌ها خواه به صورت قانون پارلمان، و خواه به صورت قواعد کامن‌لا همیشه صورت امری و نه تکمیلی دارند. قواعد تکمیلی ناظر به آن دسته از مقررات است که به اشخاص اجازه‌ی خروج از دایره‌ی شمول خود را از طریق قراردادهای خصوصی می‌دهند، در حالی که قواعد امری متضمن مقرراتی‌اند که آزادی اشخاص را محدود کرده، قابل تغییر و اجتناب از طریق توافقات خصوصی نیستند (MacNeil, 2001: 107). مقصود از محدودیت‌های حقوقی قواعد آمره است؛ چه روشن است قواعد تکمیلی فاقد اثر گریزناپذیر بوده و از سوی طرفین قرارداد همیشه قابل اجتناب و چشم پوشی‌اند.^۱ در هر دو سیستم حقوقی انگلستان و ایران وقتی سهامداران در مجامع عمومی تصمیمات شرکتی می‌گیرند باید مقررات حقوقی را رعایت کنند چون رعایت قوانین و مقررات بر همگان چه اشخاص طبیعی و چه اشخاص حقوقی لازم است. وقتی قانون‌گذار اشخاص را از انجام برخی امور منع می‌کند غالباً هدفش اجرای برخی ملاحظات

^۱ قواعد تکمیلی آنهایی هستند که بطور خودکار و بدون هرگونه پیش بینی قبلی طرفین به قرارداد اعمال میشوند. این قواعد تا زمانی اعمال میگردند که طرفین آگاهانه تصمیم به خروج از قلمرو آن نگرفته باشند. حقوق ناشی از مالکیت سهام را میتوان یکی از نمونه های قواعد تکمیلی دانست. در مقابل، قواعد امری به اشخاص موضوع خود اجازه خروج از دایره حکومت خود از طریق توافق خصوصی را نمیدهند. در حالیکه قواعد تکمیلی هدف تسهیل قراردادهای خصوصی را دنبال میکنند، قواعد امری در صدد محدود کردن و تنظیم عملکرد بازار بوده و در شرایط خاصی طرفین را از انتخاب قراردادی شان محروم میکنند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به:

[Cheffins Brian R., "Company Law: Theory Structure and Operation", (1997), Oxford, Clarendon Press, at pp 217-219; Davies, Paul L., "Gower and Davies' Principles of Modern Company Law", (2003), 7th ed., London, Sweet & Maxwell, at pp 45-46].

است که در نظر وی بر آزادی‌های فردی اشخاص برتری و تقدّم دارند. تجویز اشخاص به انجام اعمال غیرقانونی به منزله‌ی نقض غرض از وضع قوانین است و بنابراین قانون شکنی تلقی خواهد شد. از این رو اعمال غیرقانونی خارج از قدرت شرکتند و در نتیجه نمی‌توانند توسط اکثریت سهامداران در مجامع عمومی تجویز شوند. اعمال وقتی غیرقانونی‌اند که به موجب قوانین و مقررات نهی شده باشند و این در مورد شرکت‌ها یعنی اعمالی که شرکت‌ها به موجب قوانین از انجام آنها منع شده‌اند (Wedderburn, 1957: 204). واژه‌ی «غیرقانونی» شامل هر نوع نقض مقررات آمره حقوق شرکت‌هاست^۱ و نیز هر عملی که به موجب قوانین و مقررات عام نهی شده باشد.^۲ وقتی شرکت به انجام اعمال غیرقانونی می‌پردازد سهامدار اقلیت می‌تواند ضمن طرح دعوا علیه شرکت متخلفین را از سوی شرکت تعقیب کند به این دلیل ساده که اعمال غیرقانونی کاملاً خارج از اختیارات شرکتند و حتی با رأی اتفافی سهامداران نیز نمی‌توانند تصحیح و تجویز گردند (Pennington, 1990: 802). در این صورت، دخالت حقوق در روابط خصوصی سهامداران و شرکت‌ها صرفاً به منظور حمایت از منافع جامعه است. برای مثال ماده‌ی ۱۴۲ قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵ انگلستان شرکت‌های سهامی عام را مکلف می‌کند تا در صورت ورود خسارات عمده به سرمایه و دارایی شرکت اقدامات مناسبی را اتخاذ کنند. همین‌طور ماده‌ی ۱۴۳ این قانون شرکت‌ها را از خرید سهام خویش به قیمتی پایین‌تر از قیمت واقعی سهام منع کرده است. قواعد آمره‌ی مشابهی را می‌توان در حقوق شرکت‌های ایران یافت. برای مثال، سهامداران اکثریت نمی‌توانند از طریق تصمیمات مجامع عمومی ارتکاب اعمال مجرمانه را تصویب کنند.^۳ همین‌طور مجامع عمومی سهامداران حق ندارند مدیران را از تکلیفشان به ایجاد و حفظ اندوخته‌ی قانونی برای شرکت معاف کنند، چه تکلیف مدیران در مورد اندوخته‌ی

^۱. For instance, sections 142 and 143 Companies Act 1985; for case law examples see *Bellerby v. Rowland & Marwood's* (1902), 2, Ch. 14; *Hope v. International Financial Society* (1876), 4 Ch. D. 327.

^۲. *Powell v. Kempton Park Racecourse Co.*, (1897), 2 Q. B pp 242, 260, 268.

^۳. مواد ۹۰، ۲۳۷-۲۴۰ و ۲۵۸ ق.ا.ق.ت.

قانونی از قواعد آمره است.^۱ تخلف از قواعد آمره حقوق شرکت‌ها هر سهامداری را محق می‌کند تا دعوایی علیه شرکت متخلف و آنهایی که مسئول چنین تخلفی هستند طرح و در صورت اقتضا ابطال اعمال و پرداخت خسارات وارده را مطالبه کند.^۲ با این وصف، تفاوتی که بین حقوق شرکت‌های ایران و انگلیس در موضوع قواعد حقوقی وجود دارد این است که دومی به خلاف اولی بین اعمال غیرقانونی وقوع یافته و اعمال غیرقانونی در شرف وقوع قایل به تمیز است (Pettet, 2000: 446; Farrar, 1991: 186; Thorne, 1995: 230-1). در قسمت بعد این تمیز به طور مفصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۳

۳. قرارداد شرکت

رابطه‌ی سهامداران اکثریت و اقلیت به طور عمده توسط قرارداد شرکت (Constitution) تنظیم می‌شود. اعضای شرکت از طریق قرارداد موضوع شرکت را تعیین، ضوابطی را برای مدیران و مأمورین شرکت راجع به کارهایی که باید انجام یا ترک کنند مشخص، ساز و کارهایی برای کنترل اعمال مدیران و مأمورین تعبیه و حقوقی کسب می‌کنند که در نتیجه‌ی آنها صلاحیت مراجع و ارگان‌های داخلی شرکت محدود می‌گردد. قواعد قراردادی را، بنابراین، می‌توان به عنوان نوعی خود انتظامی (Self Regulation) توصیف کرد؛ یعنی ضوابطی که توسط طرفین قرارداد شرکت به منظور تأسیس و فعالیت مفید و منطبق با بهره‌وری شرکت وضع شده است. واژه‌ی «قرارداد شرکت» را می‌توان منصرف به اساسنامه دانست همان‌گونه که در حقوق ایران چنین است^۴ و نیز می‌توان آن را همانند حقوق انگلستان ناظر بر دو سند اساسنامه و شرکتنامه تلقی کرد.^۵ به طور کلی، قواعد

۱. ماده ۱۴۰ ق.ا.ق.ت.

۲. مواد ۲۷۰ و ۲۷۳ ق.ا.ق.ت.

۳. رجوع کنید به شماره ۲-۳.

۴. مواد ۶، ۸، ۱۷، ۱۸ و ۲۰ ق.ا.ق.ت.

۵. Sections 1(1), 2, 7(1), 8(2), 10, 13, 14 Companies Act 1985.

قراردادی که قلمرو قدرت اکثریت را محدود می‌کنند را می‌توان در چهار گروه به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱. قواعد راجع به تقسیم و تفکیک قوای داخلی
 ۲. قواعد راجع به تعیین موضوع شرکت
 ۳. قواعد راجع به شرط اکثریت خاص
 ۴. قواعد راجع به حقوق شخصی سهامداران
- این محدودیت‌های چهارگانه به ترتیب در ذیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳.۱. تقسیم داخلی قدرت

در شرکت‌های امروزی، قوای شرکت غالباً بین مدیران و سهامداران تقسیم می‌گردد. تقسیم قوا در شکل غالب خود متضمن واگذاری اداره‌ی روزانه‌ی امور و تجارت شرکت به مدیران که از طریق هیأت مدیره تصمیم‌گیری می‌کنند و حفظ وظیفه‌ی نظارت برای سهامداران که توسط مجامع عمومی آن را اعمال می‌کنند است. در این شکل، سهامداران اختیارات خود را به طور گسترده به مدیران واگذار می‌کنند^۱ تا آنها شرکت را اداره^۲ و برای آن تصمیمات تجاری بگیرند (Pettet, 2000: 226; Parkinson, 1993: 237-9; Hale, 1997: 224). دلایل حرفه‌ای و عملی چنین تقسیم قدرتی را در شرکت‌ها توجیه می‌کند. از نقطه نظر عملی، در غیاب چنین تقسیمی اداره‌ی روزانه‌ی تجارت شرکت توسط سهامداران پراکنده خصوصاً در شرکت‌های بزرگ می‌تواند تقریباً غیرممکن باشد. آنها یا فرصت اداره‌ی روزانه‌ی تجارت شرکت را ندارند یا در صورت داشتن فرصت، باید به طور جمعی اقدام کنند که مشکل و زمان‌بر است. از نقطه نظر حرفه‌ای،

. Art 70, Table (A) Companies Act 1985.

. “subject to the provisions of the Companies Act 1985, the memorandum and the articles and to any directions given by special resolution, the business of the company shall be managed by the directors who may exercise all the powers of the company” [Art 70, Table (A) Companies Act 1985].

سهامداران غالباً تجربه و اطلاعات لازم در ارتباط با تجارت شرکت ندارند و حتی وقتی که با تجربه و آگاه هستند فاقد انگیزه‌ی کافی برای به عهده گرفتن اداره‌ی شرکتند. صرف نظر از دلایل مذکور، تقسیم قدرت بین سهامداران و مدیران می‌تواند به مهار قاعده‌ی اکثریت در رابطه‌ی سهامداران اکثریت و اقلیت نیز یاری رساند. تقسیم قوا قسمتی از قدرت سهامداران اکثریت را در اختیار مدیرانی قرار می‌دهد که به لحاظ بی‌طرفی قادرند آن را در جهت منافع شرکت و سهامداران اعمال کنند (Farrar, 1991: 315-6; Ratner, 1970: 21, 35-38).

با این حال نباید از یاد برد که واگذاری وسیع اختیارات به مدیران نیز می‌تواند به تقویت موقعیت شخصی، بقاء در سمت علی‌رغم سوءمدیریت و تعقیب اهداف شخصی توسط مدیران منتهی گردد (Farrar, 1985: 246; Parkinson, 1993: 246). در فرض اخیر، احتمال طرح دعوی مسئولیت علیه مدیر خطاکار از سوی شرکت زیان‌دیده^۱ نیز بسیار بعید می‌شود (Wedderburn, 1985: 97; Parkinson, 1993: 246-237; Pettet, 2000: 226; Farrar, 1991: 444; Hale, 1997: 224). طرح دعوی شرکت جزو اختیارات مدیران به شمار می‌رود و در مواردی که خطاکار همان مدیر شرکت است دعوی اقامه نخواهد شد.^۲ بنابراین، احتیاط اقتضا دارد که تقسیم قدرت در شرکت بتواند نظارت سهامداران بر مدیران را نیز میسر سازد.

. Atwool v. Merryweather (1867) 5 Eq. 464 n.; Daniels v. Daniels (1978) Ch 406; Prudential Assurance Co Ltd v. Newman Industries Ltd (no 2) (1981) Ch 257, (1980) 2 All ER 841; Shuttleworth v. Cox Bros & Co (Maidenhead) Ltd, and Others, (1927), 2 KB 9; Richard Brady Franks Ltd v. Price (1937), 58 CLR p 136; Howard Smith Ltd v. Ampol Petroleum (1974), AC p 832; Hogg v. Gramphorn Ltd. (1967), 1 Ch 254; Clemens v. Clemens Bros Ltd (1976), 2 All ER 268; Re Smith and Fawcett, Limited (1942) 1 Ch 304.

^۲ در موارد استثنائی، مدیران ممکن است برای جبران خسارت وارد به شرکت علیه همکاران متخلف خود طرح دعوی کنند. یکی از این موارد جایی است که کنترل شرکت به اشخاص دیگری نظیر مدیر تصفیه و یا هیئت مدیره جدید واگذار می‌گردد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به:

[Parkinson, 1993: 237-239; Pettet, 2000: 226]

حقوق شرکت‌های انگلستان دو رکن داخلی برای شرکت‌های سهامی پیش بینی کرده است. این دو رکن عبارتند از مجامع عمومی سهامداران و هیئت مدیره. قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵ حاوی مقررات کلی راجع به چگونگی توزیع قوا بین این دو رکن است. به موجب این مقررات، شرکت‌های تجاری باید هر سال مجمع عمومی سالیانه بر پا کنند.^۱ علاوه بر مجمع عمومی سالیانه، شرکت‌ها ممکن است بر حسب نیاز مجامع عمومی دیگری که به عنوان مجمع عمومی فوق‌العاده شناخته می‌شوند برگزار کنند. نسبت به برخی موضوعات مهم سهامداران تنها در مجمع عمومی فوق‌العاده می‌توانند تصمیم‌گیری کنند.^۲ از طریق مجامع عمومی، سهامداران همین‌طور عملیات مدیران را کنترل و به ویژه حق انتصاب و عزل ایشان را دارند.^۳ همین‌طور براساس قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵، هر شرکتی باید دارای یک یا چند مدیر باشد.^۴ وظیفه‌ی مدیر اداره‌ی تجارت شرکت است و اعمالش حتی در صورت مخالفت سهامداران شرکت را ملزم می‌کند.^۵ گذشته از مقررات کلی، قانون شرکت‌ها آگاهانه از فهرست کردن نوع و جزئیات اختیاراتی که هر یک از ارکان داخلی خواهند داشت و نیز از بیان این که به طور دقیق اداره‌ی امور شرکت چگونه باید باشد خودداری ورزیده است. در حقیقت این مسائل به سهامداران واگذار شده تا از طریق اساسنامه (Pennington, 1990: 765)، که یکی از دو سند تشکیل دهنده‌ی قرارداد شرکت است، آنها را روشن کنند.^۶ با وجود این

. Section 366 Companies Act 1985.

^۲ برخی از این موضوعات مهم عبارتند از: تغییر موضوع شرکت (ماده ۴)؛ تغییر اساسنامه (بند ۱ ماده ۹)؛ تغییر نام شرکت (بند ۱ ماده ۲۸)؛ تنفیذ اعمال خلاف موضوع مدیران (بند ۳ ماده ۳۵)؛ تجویز مدیران به انتشار سهام (بند ۱ ماده ۱۳۵) قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵.

. Section 303 (1) Companies Act 1985.

. Section 282 Companies Act 1985.

“...the power of the directors to bind the company is deemed to be free of any limitation under the memorandum or articles.” [section 35 (1) Companies Act 1985].

^۶ برخلاف اساسنامه، اعمال و روابط خارجی شرکت با شرکت نامه تنظیم می‌گردد. شرکتنامه سندی عمومی است که با استناد به آن اشخاص طرف معامله با شرکت می‌توانند به خصوصیات مهم آن نظیر عام یا خاص

اساسنامه هیچگاه کامل نیست و در پیش‌بینی و وضع قاعده برای کلیه احتمالات قاصر است. رفع این اشکالات به رویه قضایی (Case law) واگذار شده است تا به تدریج ضمن رسیدگی به پرونده‌های مطروحه قواعد مناسب راجع به وضعیت-هایی که غیرقابل پیش‌بینی، جدید و یا غفلت شده‌اند، وضع کند. مستفاد از رویه قضایی این است که مدیران نماینده‌ی سهامداران اکثریت^۱ یا حتی تمامی سهامداران نیستند^۲ و اعضای شرکت نمی‌توانند به مدیران در خصوص چگونگی اعمال قدرتشان دستور دهند. اداره‌ی تجارت شرکت یک وظیفه‌ی مدیریتی است و سهامداران از طریق مجامع عمومی تنها اختیار نظارت بر عملکرد مدیران را دارند.^۳ آنها نمی‌توانند در اجرای اختیارات مدیریتی که علاوه بر امور صرفاً تجاری شامل مقدمات و لوازم مربوط به امور تجاری می‌شود^۴ دخالت کنند.^۵ در مقابل، رویه قضایی مدیران را نیز از دخالت در اعمال اختیارات سهامداران بر حذر می‌دارد.^۶

از سوی دیگر، حقوق شرکت‌های ایران وجود سه رکن داخلی برای شرکت‌های سهامی را ضروری دانسته است. این سه رکن عبارتند از هیأت مدیره، بازرسان و مجامع عمومی سهامداران. هیأت مدیره که اعضای آن از بین و توسط سهامداران انتخاب می‌شوند^۷ اداره‌ی تجارت و امور شرکت را بر عهده داشته^۸ و

بودن، با مسئولیت محدود یا تضامنی بودن، و در صورتی که شرکت‌سهامی است به میزان سرمایه شرکت پی ببرند. [مراجعه کنید به مواد ۱ تا ۶ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵].

. Automatic Self-Cleansing Filter Syndicate Co Ltd v. Cunninghame [1906] 2 Ch 34 p 42-43 per Collins MR.

. Gramophone and Typewriter Ltd v. Stanley [1908] 2 KB 89 p 105-106 per Buckley L.J.

. Gramophone and Typewriter Ltd v. Stanley (1908), 2 K. B. 89 per Moulton L. J.

. Scott v. Scott (1943) 1 All ER 582, per Lord Clauson.

. John Shaw & Sons Ltd. v. Shaw (1935), 2 K B., 113 per Greer L.J.

. Hogg v. Cramphorn Ltd. (1967) 1 Ch 254, at pp 268-9 per Buckley J.

^۷ ماده ۱۰۷ ق.ا.ق.ت.

^۸ ماده ۱۰۸ ق.ا.ق.ت.

شرکت را در روابط خارجی‌اش نمایندگی می‌کنند.^۱ مدیران نماینده‌ی سهامداران نیستند، بلکه به نمایندگی از شرکت عمل می‌کنند و تعهداتشان به شرکت و نه سهامداران است. به استثنای برخی امور مشخص که به مجامع عمومی سهامداران واگذار شده، مدیران برای انجام هر امر ضروری برای اداره‌ی امور و تجارت شرکت اختیارات گسترده دارند؛ مشروط به این که اعمال و تصمیماتشان داخل در موضوع شرکت باشد.^۲ اختیار مدیران در ارتباط با اشخاص ثالث یک فرض قانونی است به ویژه وقتی که مقررات اساسنامه یا تصمیمات مجامع عمومی به حدود اختیارات مدیران اشاره‌ای ندارند یا حتی جایی که به موجب آنها اختیارات مدیران محدود شده و نیز وقتی که مدیران مصلحت شرکت را نادیده گرفته‌اند.^۳

دومین رکن داخلی شرکت بازرسان هستند. وظیفه‌ی آنها همان‌طور که از نامشان پیداست بازرسی شرکت از جانب سهامداران است. وظیفه‌ی بازرسی شامل هر اقدامی که برای اعمال حق نظارت سهامداران بر مدیران ضروری باشد است. بازرسان باید وظیفه خود را بدون دخالت در اختیارات مدیران به اداره‌ی شرکت انجام دهند. تعهد بازرسان به انجام وظایف بازرسی تعهدی است قانونی که باید در جهت حفظ مصلحت و منافع شرکت ایفا گردد و به هیچ وجه وقفه پذیر نیست؛ حتی با رأی اکثریت سهامداران.^۴

سومین رکن داخلی که قسمتی از قوای شرکت را در اختیار دارد مجامع عمومی سهامداران است. حقوق شرکت‌های ایران سه نوع مجمع عمومی برای

^۱ «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره‌ی آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند...» [ماده ۱۱۸ ق.ا.ق.ت.؛ برخی از نویسندگان حقوقی نمایندگی شرکت در روابط خارجی آن را تنها در صلاحیت مدیر عامل شرکت دانسته‌اند. رجوع کنید به اسکینی ربیعا، «حقوق تجارت: شرکتهای تجاری»، ۱۳۷۸، جلد دوم، انتشارات سمت، تهران، ص ۱۵۱-۱۵۴.

^۲ ماده ۱۱۸ ق.ا.ق.ت.

^۳ این محدودیت‌ها تنها در رابطه‌ی بین شرکت و مدیران آن معتبر و قابل استناد است. رجوع کنید به ماده‌ی ۱۱۸ ق.ا.ق.ت.

^۴ ماده ۱۵۴ ق.ا.ق.ت.

شرکت‌های سهامی مقرر داشته است. مجمع عمومی مؤسس، که اولین مجمع عمومی شرکت است، قبل از آن که شرکت قانوناً تأسیس شده باشد تشکیل می‌گردد.^۱ همه‌ی مؤسسین و پذیره‌نویسان حق شرکت در این مجمع را داشته و هر سهم دارای یک رأی خواهد بود.^۲ وظیفه‌ی این مجمع به طور کلی بررسی اقداماتی که مؤسسین به منظور تأسیس شرکت انجام داده‌اند با هدف اطمینان از رعایت شرایط قانونی است. با حصول اطمینان از رعایت قانون و فراهم بودن کلیه‌ی مقدمات، حاضرین در مجمع اساسنامه اولیه را امضا و اولین مدیران و بازرسان را انتخاب و با این کار شرکت سهامی عام تشکیل و وظیفه‌ی مجمع عمومی مؤسس خاتمه می‌پذیرد.^۳ مجمع عمومی فوق‌العاده دومین مجمع عمومی سهامداران است. این مجمع به دعوت مدیران هر زمان که نیاز به انجام تغییرات اساسی در شرکت باشد تشکیل خواهد شد. قانون شرکت‌های سهامی مصوب ۱۳۴۷ تغییرات اساسی را شامل هرگونه تغییر در اساسنامه، تغییر در سرمایه و انحلال قبل از موعد شرکت دانسته و اخذ تصمیم نسبت به آنها را در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده قرار می‌دهد.^۴ در مجمع عمومی فوق‌العاده دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند باید حاضر باشند^۵ و در صورت رسمیت جلسه، تصمیمات با رأی اکثریت دو سوم آرای حاضرین اتخاذ خواهد شد.^۶

۱. به موجب ماده ۸۲ ق. ا. ق. ت. در شرکت‌های خاص تشکیل مجمع عمومی مؤسس ضروری نیست.

۲. ماده ۷۵ ق. ا. ق. ت.

۳. برای تشکیل مجمع عمومی مؤسس حضور عده‌ای از پذیره‌نویسان که حداقل نصف سرمایه را تعهد نموده باشند ضروری است. در صورت عدم حصول نصاب مذکور بار اول، حضور حداقل یک سوم دارندگان سرمایه شرکت برای رسمیت نوبت دوم جلسه کافی است و در هر حال تصمیمات باید با اکثریت دو ثلث آراء حاضرین اتخاذ شود. رجوع شود به مواد ۷۴ و ۷۵ ق. ا. ق. ت.

۴. مواد ۸۳، ۱۶۱، ۱۸۹ و بند ۴ ماده ۱۹۹ ق. ا. ق. ت. مجمع عمومی فوق‌العاده همینطور می‌تواند به مدیران اجازه صدور سهام ممتاز و اوراق قرضه را بدهد. رجوع کنید به مواد ۴۲ و ۵۶ ق. ا. ق. ت.

۵. اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد، مجمع برای بار دوم دعوت و با حضور دارندگان بیش از یک سوم سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خواهد نمود. [ماده ۸۴ ق. ا. ق. ت.].

۶. ماده ۸۵ ق. ا. ق. ت.

صرف نظر از مجمع عمومی مؤسس که یک بار با موضوع واحد و مجمع عمومی فوق‌العاده که به طور استثنایی تشکیل می‌شوند، سومین مجمع سهامداران مجمع عمومی عادیست که به دعوت مدیران به طور منظم در موعد مقرر در اساسنامه بر مبنای دست کم سالی یک بار تشکیل می‌گردد.^۱ مدیران و بازرسان همین‌طور می‌توانند این مجمع را به طور فوق‌العاده دعوت نمایند.^۲ اختیارات مجمع عمومی عادی وسیع است و اختیار تصمیم‌گیری در مورد هر موضوع مرتبط با امور شرکت به استثنای آنچه که در حوزه صلاحیت مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده قرار دارد را شامل می‌شود.^۳ در مجمع عمومی عادی حضور دارندگان حداقل بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند ضروری است. اگر در اولین دعوت حدّ نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و این بار با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اخذ تصمیم می‌کند.^۴ در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت مطلق نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه‌ی رسمی معتبر خواهد بود.^۵

۳.۲. موضوع شرکت

آلترایویرس (Ultra Vires)، که سابقاً در حقوق شرکت‌های انگلستان پذیرفته شده بود، نظریه‌ای است که به موجب آن اهلیت یک شرکت تجاری محدود به موضوع مشخص شده در شرکتنامه آن می‌شود. این نظریه که به شکل قاعده‌ای حقوقی در آمده بود شرکت‌های تجاری را ملزم می‌کرد تا مطابق موضوعشان عمل کنند. معامله‌ای که خارج از موضوع شرکت توسط مدیر به

۱. مواد ۸۹ و ۱۳۸ ق.ا.ق.ت.

۲. ماده ۹۲ ق.ا.ق.ت.

۳. ماده ۸۶ ق.ا.ق.ت.

۴. ماده ۸۷ ق.ا.ق.ت.

۵. ماده ۸۸ ق.ا.ق.ت.

نمایندگی از شرکت منعقد می‌شد باطل و فاقد آثار حقوقی تلقی شده و بنابراین شخص ثالث طرف معامله قادر به مطالبه‌ی اجرای آن نبود. چنین معامله‌ای حتی با رأی اتفاقی سهامداران نیز قابل تنفیذ نبود.^۱ با وجود این، متعاقب تصویب قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵ این ارتباط سنتی بین اهلیت و موضوع شرکت لغو شد.^۲ در حال حاضر یک شرکت تجاری اهلیت انجام هر عمل مجاز و قانونی را حتی چنان‌چه خارج از موضوع آن باشد دارد و به همین ترتیب سهامداران اکثریت می‌توانند این گونه اعمال را تنفیذ و با این کار شرکت و کلیه‌ی اعضای آن را پایبند سازند.^۳ با این وصف قانون‌گذار با ملاحظه‌ی حقوق سهامداران اقلیت احتیاط کرده و برای تنفیذ اعمال خارج از موضوع اکثریتی بالاتر از اکثریت مطلق؛ یعنی سه چهارم آرای سهامداران دارای حق رأی؛ را لازم دانسته است.^۴

با همه‌ی اینها، نظریه‌ی آلتروایرس هنوز در مورد اعمال آینده خارج از موضوع؛ یعنی، اعمالی که در شرف وقوع هستند؛ کاربرد دارد. هر سهامداری حق دارد تا با طرح دعوا شرکت را از انجام و یا ادامه‌ی انجام عملی که خارج از موضوع شرکت است منع کند.^۵ این حق اثری بر اعمالی که سابقاً انجام یافته‌اند ندارد و نمی‌تواند به اجرای تعهدات ناشی از اعمال گذشته خللی وارد سازد.^۶ نیز، نظریه‌ی آلتروایرس در انجام اعمالی که مقدمه‌ی اجرای اختیارات تصریح شده شرکت است مانعی ایجاد نمی‌کند؛ چه این گونه اعمال اصولاً خارج از موضوع تلقی نمی‌شوند.^۷ علاوه بر این، در ارتباط با اعمالی که داخل در اهلیت شرکت بوده

^۱. Ashbury Railway Carriage and Iron Co Ltd. v. Riche (1875) LR 7 HL 653.

^۲. «اعتبار عمل یک شرکت با استناد به فقدان اهلیت ناشی از محدودیتهای وارد به موضوع آن شرکت به زیر سؤال نخواهد رفت». [بند ۱ ماده ۳۵ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵].

^۳. North West Transportation Co Ltd. v. Beatty, (1887), 12 App CAS 589.

^۴. ر. ک. بند ۳ ماده ۳۵ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵ و ماده ۱۰۸ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۹.

^۵. «هر سهامداری میتواند به منظور منع شرکت از انجام و یا ادامه عملی که خارج از موضوع شرکت است طرح دعوی کند» [بند ۲ ماده ۳۵ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵].

^۶. See section 35(2) Companies Act 1985.

^۷. A-G v. Great Eastern Rly Co (1880) 5 App Cas 473 (House of Lords).

بوده اما خارج از اختیارات مدیرند^۱، هر سهامداری می‌تواند به منظور بازداشتن مدیر از انجام چنین اعمالی طرح دعوی نماید.^۲ در این جا نیز حق سهامدار تأثیری بر اعمال گذشته یا بر اجرای تعهدات ناشی از اعمال گذشته مدیران ندارد.^۳ هر چند چند اعمال خارج از موضوع از حیث حقوق اشخاص ثالث صحیح فرض می‌شوند، معذک این فرض مدیران متخلف را از تحمل مسؤلیت مدنی شخصی در مقابل شرکت زیان‌دیده معاف نمی‌کند. قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵ مقرر داشته است که هرگونه قطعنامه‌ی مجمع عمومی که با اکثریت خاص اعمال خارج از موضوع شرکت را تنفیذ می‌کند اثری بر مسؤلیت شخصی مدیر نخواهد داشت؛ مگر آن که قطعنامه‌ی مشابه دیگری دایر بر رهایی مدیر از مسؤلیت از سوی مجمع عمومی صادر شده باشد.^۴

حقوق شرکت‌های ایران، به خلاف حقوق انگلستان، هم‌چنان به نظریه‌ی آتراوایرس پایبند است.^۵ اشخاص حقوقی تنها به اجرای وظایف مطابق با موضوعی موضوعی که برای تحقق آن تأسیس شده‌اند قادرند (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۴۳-۲۴۲؛ ستوده تهرانی، ۱۳۷۴: ۱۴۴؛ اسکینی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).^۶ مبنای این محدودیت بازداشتن اشخاص حقوقی از اشتغال به فعالیت‌های غیرمرتبط، جلوگیری از اتلاف منابع آنها و به کارگیری مفید، مؤثر و توأم با بهره‌وری آن منابع

^۱ «به منظور حمایت از اشخاصی که با حسن نیت با شرکت معامله می‌کنند، اختیارات هیئت مدیره در پایبند ساختن شرکت، یا در مجاز نمودن دیگران به انجام چنین کاری فراغ از هرگونه محدودیت ناشی از قرارداد شرکت (شامل شرکتنامه و اساسنامه) فرض خواهد شد.» [ماده ۳۵ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵].

^۲ Section 35A(4) Companies Act 1985.

^۳ Section 35A(4) Companies Act 1985.

^۴ Sec. 35(3) and sec. 35 A (5) Companies Act 1985.

^۵ «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد...» [ماده ۱۱۸ ق. ا. ق. ت.].

^۶ علاوه بر محدودیت راجع به موضوع، اهلیت شرکت هم‌ینطور مواجه با محدودیت‌های طبیعی است که شرکتها را از اشخاص حقیقی متمایز می‌کند. [ماده ۵۸۸ قانون تجارت].

است.^۱ از نقطه نظر اجتماعی نیز این محدودیت می‌تواند به ایجاد حوزه‌های حرفه-ای و تقسیم کار انجامد. شرکت‌های تجاری نیز به عنوان نمونه‌های بارز اشخاص حقوقی از این قاعده مستثنی نیستند و باید اعمال خود را با موضوع معین شده در اساسنامه هماهنگ سازند. اعمال خارج از موضوع اساساً باطل و فاقد هرگونه آثار حقوقی‌اند. وقتی شرکت نتواند عملی را به لحاظ خروج موضوعی انجام دهد، به طریق اولی ارکان داخلی (مجمع عمومی سهامداران و هیأت مدیره) آن هم نخواهند توانست انجامش دهند.^۲ اشخاص ثالث نیز نمی‌توانند به معاملات خارج از موضوع استناد (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۴۳ و ۲۲۵؛ ستوده تهرانی، ۱۳۷۴: ۱۴۹) و یا اجرای قرارداد را از شخص مدیرانی که با اظهار نمایندگی از شرکت با وی معامله کرده‌اند مطالبه کنند. با وجود این، در صورت جمع بودن شرایط، شخص ثالث می‌تواند با استناد به قواعد عام مسئولیت مدنی مدیر متخلف را تعقیب و جبران خسارت وارده به خود را از وی مطالبه کند.^۳ روشن است چنانچه از تخلف مدیر خسارتی به شرکت وارد شده باشد، شرکت زیان‌دیده نیز خواهد توانست با طرح دعوی مسئولیت، شخص مدیر را تحت تعقیب قرار دهد. تخلف از موضوع شرکت توسط مدیر بی‌تردید تقصیر است، اما سؤالی که مطرح می‌شود این که تقصیر مورد بحث قراردادی است یا قانونی؟ برخی نویسندگان آن را از مصادیق تقصیر قانونی دانسته و به اعمال قواعد عام مسئولیت مدنی نظر داده‌اند. این نظر را باید کنار گذاشت چه رابطه‌ی شرکت و مدیر اساساً رابطه‌ی قراردادی است.^۴ هر مدیری به

^۱ برای مثال انجمن حمایت از حیوانات صلاحیت دفاع از حقوق بشر را ندارد.

^۲ برابر با ماده ۸ ق. ا. ق. ت. شرکت سهامی باید موضوع خود را در اساسنامه بطور صریح ذکر کرده و آنرا جهت ثبت و تأسیس شرکت به اداره ثبت شرکتها ارسال کند. [همینطور رجوع کنید به ماده ۱۱۸ ق. ا. ق. ت.].

^۳ ماده‌ی ۱۴۲ ق. ا. ق. ت. و ماده‌ی ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹.

^۴ مدیران در شرکت‌های بزرگ سهامی (عام) اغلب به دو گروه اجرایی یا موظف (executive) و غیراجرایی یا غیرموظف (non-executive) تقسیم می‌شوند. رابطه‌ی هر دو گروه با شرکت متبوعشان قراردادیست؛ گرچه این رابطه در مورد گروه اول صریح اما در مورد گروه دوم ضمنی است. مدیران اجرایی که توسط هیأت مدیره یا مدیر عامل برای هدایت امور شرکت در برخی زمینه‌های تخصصی نظیر مالی،

موجب قرارداد استخدامش تعهد می‌کند که موضوع شرکت را که در اساسنامه معین می‌شود رعایت کند. عدم رعایت تعهد مذکور همان تقصیر است و در نتیجه شرکت زیان‌دیده نیازی به اثبات تقصیر دیگری از سوی مدیر ندارد.

این که آیا علاوه بر شرکت زیان‌دیده، سهامداران آن نیز مجاز به طرح دعوی مسئولیت علیه مدیر متخلف می‌باشند یا خیر در قوانین ایران حکم صریحی وجود ندارد. این سؤال به ویژه در جایی اهمیت می‌یابد که شرکت زیان‌دیده خود تمایلی به طرح دعوا علیه مدیر متخلف ندارد. روشن است هرگاه تخلف مدیر سبب ورود زیان به هر یک از سهامداران شده باشد، او می‌تواند با استفاده از قواعد عام مسئولیت مدنی خسارات وارده به خود را به طرفیت مدیر متخلف مطالبه کند. این دعوا شخصی است و خسارات موضوع آن نیز جنبه‌ی شخصی دارد. در جایی که خسارات مستقیماً به شرکت و نه سهامدار وارد شده است برابر قواعد حقوق شرکت‌ها تنها شرکت زیان‌دیده به عنوان خواهان ذی‌نفع حق طرح دعوی خواهد داشت و هرگونه اقدام سهامدار ناگزیر باید از سوی شرکت و به نمایندگی از آن باشد. قبول دعوی سهامداری که خسارات شرکتی را مطالبه کرده است مستلزم نادیده گرفتن اصل شخصیت حقوقی مستقل شرکت، قاعده‌ی اکثریت و اصل ذی-نفعی خواهان است.^۱

حقوق شرکت‌ها راجع به اعمال خارج از موضوعی که در شرف وقوع‌اند حکمی ندارد. با این وصف می‌توان همانند حقوق شرکت‌های انگلستان قایل به

بازاریابی و فروش، حقوقی و پشتیبانی به کار گمارده می‌شوند به طور موظف در قبال دریافت دستمزد مشخص و طی قرارداد به استخدام شرکت در می‌آیند. مدیران غیراجرایی با ایجاب (تصویب) مجمع عمومی سهامداران و قبول مدیران منتخب و در قبال تعهد به اداره‌ی امور و تجارت شرکت بر اساس اختیارات محوله و در حدود مقررات اساسنامه و قانون به طور غیرموظف به استخدام شرکت درآمده و عضو هیأت مدیره می‌شوند. ر. ک. مواد ۱۷، ۲۰، ۷۴، ۸۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۴. ق. ا. ق. ت.

^۱. ظاهر مواد ۱۴۲ و ۲۷۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت نیز حکایت از درستی این عقیده دارد. به موجب ماده‌ی ۱۴۲ مسئولیت مدیر ناشی از نادیده گرفتن اساسنامه در مقابل شرکت است و ماده‌ی ۲۷۶ در شرایط استثنایی به دارندگان یک پنجم مجموع سهام شرکت اجازه داده تا به نام و از طرف شرکت جبران کلیه‌ی خسارات وارده به شرکت را علیه مدیر یا مدیران متخلف مطالبه نمایند.

حق هر یک از سهامداران در این زمینه شد و اجازه داد تا برابر مقررات راجع به دادرسی فوری مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی منع مدیر از انجام و یا تداوم عمل خارج از موضوع شرکت به طور موقت از دادگاه صالح درخواست و متعاقباً دعوای اصلی دایر به ابطال مصوبه‌ی هیأت مدیره راجع به تجویز انجام عمل خارج از موضوع شرکت ظرف مهلت قانونی طرح گردد.^۱

۳.۳. اکثریت خاص

اساسنامه شرکت‌های سهامی غالباً برای اعتبار تصمیم‌گیری سهامداران در خصوص برخی موضوعات مهم که کم و بیش با جوهر قرارداد سهامداران با یکدیگر و با شرکت مرتبط است رأی اکثریتی بالاتر از اکثریت مطلق را ضروری می‌داند. برقراری شرط اکثریت خاص در چنین مواردی هدف حمایت از حقوق سهامداران اقلیت را به ویژه در جایی دنبال می‌کند که کنترل‌کنندگان شرکت با فرصت‌طلبی و استفاده از ساز و کار اصلاح اساسنامه در صدد تغییر مواد اساسنامه-ی اولیه‌ی شرکت بر می‌آیند. البته هر تغییر اساسنامه‌ای را نمی‌توان فرصت‌طلبانه دانست. تغییر مقررات اساسنامه ممکن است با تغییر شرایط و اوضاع و احوال ضرورت یابد. در نبود شرط اکثریت خاص، کنترل‌کنندگان شرکت می‌توانند اساسنامه را حتی در صورت عدم تغییر شرایط و اوضاع و احوال تغییر دهند. بنابراین برقراری توازن بین قابلیت تغییر اساسنامه از یک سو و حمایت از حقوق سهامداران اقلیت در مقابل فرصت‌طلبی سهامداران اکثریت در تغییر مواد اساسنامه از سوی دیگر ضروری است. شرط اکثریت خاص می‌تواند حمایت لازم را به نفع سهامداران اقلیت برقرار و در عین حال تغییر مواد اساسنامه در موارد ضروری را میسر سازد. در صورت تغییر اساسنامه بدون رعایت این شرط هر سهامدار ناراضی

^۱. ر. ک. مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

می‌تواند ابطال تغییر را از دادگاه درخواست کند. آرای قضات حاکی از تأیید حق اقامه‌ی دعوی سهامدار اقلیت در چنین مواردی است.^۱ میزان آرای لازم برای تحقق اکثریت خاص در غالب موارد به توافق سهامداران در اساسنامه بستگی دارد؛ گرچه به نظر می‌رسد اکثریت سه چهارم آرا میزانی است که بیش‌ترین اوقات مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۲

شرط اکثریت خاص علاوه بر میزان بالاتر آرا مستلزم رعایت تشریفات و مراحلی است که به موجب اساسنامه برای تحصیل رأی اکثریت خاص ضروری شناخته شده است.^۳ برای مثال، وقتی عزل مدیر مستلزم تغییر اساسنامه است، صدور قطعنامه‌ی عزل مدیر با رأی اکثریت خاص در مجمع عمومی سهامداران بدون آن که ابتدا اساسنامه در این زمینه اصلاح شده باشد نادرست خواهد بود.^۴

شرط اکثریت خاص که قاعده‌ی اکثریت را در موارد مشخصی به نفع سهامداران اقلیت محدود می‌کند در حقوق شرکت‌های ایران هم پیش‌بینی شده است. به ویژه، اموری که تصمیم‌گیری نسبت بدانها در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده و مؤسس قرار می‌گیرد نمونه‌های روشنی از این شرط در حقوق شرکت‌های ایران محسوب می‌شوند.^۵ مورد دیگر وقتی است که تغییر حقوق گروه خاصی

^۱ Cotter v. National Union of Seamen (1929), 2 Ch 58 per Romer J.

^۲ قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵ به طور نمونه برخی از موضوعاتی که تصمیم‌گیری نسبت به آنها با اکثریت خاص به عمل می‌آید را مشخص کرده است. برای مثال، ماده‌ی ۴ تغییر موضوع شرکت را با اکثریت خاص میسر دانسته و بند (۱) ماده‌ی ۹ همین شرط را برای تغییر اساسنامه لازم‌الرعايه اعلام کرده است. به همین ترتیب، بند (۱) ماده‌ی ۲۸ تحصیل اکثریت خاص را برای تغییر نام شرکت و بند (۳) ماده‌ی ۳۵ و ماده‌ی ۸۰ و بند (۱) ماده‌ی ۱۳۵ به ترتیب رأی اکثریت خاص را برای تنفیذ اعمال خلاف موضوع مدیران، تجویز انتشار سهام جدید و کاهش سرمایه‌ی شرکت ضروری می‌دانند.

^۳ Allen v. Gold Reefs of West Africa, Limited, (1900) 1 Ch 656 at 671 per Lindley MR.

^۴ Shuttleworth v. Cox Bros & Co (Maidenhead) Ltd, and Others, (1927), 2 KB 9 at p 21 per Scrutton L. J.; see also for a similar case Bushell v. Faith (1970), 1 All ER 53.

^۵ به پانویسهای شماره ۴۲-۳۹ و ۹۴ مراجعه شود.

از سهامداران موضوع تصمیم‌گیری مجمع عمومی است^۱ و در چنین موردی رأی اکثریت خاص ضروری شناخته شده است.^۲

۳.۴. حقوق شخصی

مقصود از حقوق شخصی حقوقی است که متعلق به فرد فرد سهامداران بوده، مزایای ناشی از آن مستقیماً به جیب هر یک از آنان واریز می‌گردد. از لحاظ نظری، هر سهامداری بدون نیاز به همراهی دیگران قادر است چنین حقوقی را استیفا نماید. حقوق شخصی در صورتی که به طور گسترده برای سهامدار شناخته شوند محدودیت مهمی بر قلمرو قاعده اکثریت خواهند بود؛ چه آنها به طور کلی هر یک از سهامداران را محق می‌سازند تا پایبندی به، و اجرای، قرارداد شرکت را از طریق طرح دعوا علیه کنترل کنندگان مطالبه کنند. با وجود این، اثر محدود کننده‌ی حقوق شخصی بر قاعده‌ی اکثریت در عمل در حقوق شرکت‌های انگلستان چندان چشم‌گیر نیست؛ چه از طرفی همه‌ی حقوق شخصی قابل استیفای فردی نیست و از طرف دیگر استیفای برخی از حقوق شخصی می‌تواند مشروط به اعمال قاعده‌ی اکثریت گردد. قرارداد شرکت سهامداران را تنها به استیفای حقوق ناشی از عضویت مجاز می‌سازد. هر حق دیگری که شخص در ظرفیتی غیر از عضو به موجب قرارداد شرکت تحصیل کرده باشد به عنوان حقوق خارجی (Outsider)

^۱. ماده‌ی ۹۳ ق. ا. ق. ت.

^۲. البته لازم به ذکر است که ممکن است برای اتخاذ برخی تصمیمات در اساسنامه رأی اتفاق آرا نیز پیش بینی گردد. با این حال نباید فراموش کرد که این موارد اغلب نادرند و کمتر در شرکت‌های سهامی بزرگ عام کاربرد دارند. گاه نیز شرط رأی اتفاق آرا برای اعتبار تصمیم نسبت به برخی موضوعات به طور آمره در قوانین لحاظ می‌شوند. تصمیم‌گیری نسبت به تغییر تابعیت شرکت و یا افزایش تعهدات صاحبان سهام که در ماده‌ی ۹۴ قانون سال ۱۳۴۷ پیش‌بینی شده از این دستند. این موارد گرچه قلمرو قاعده‌ی اکثریت را محدود می‌کنند اما به دلیل ارتباط با قواعد آمره‌ی حقوق خارج از شمول ساز و کارهای قراردادی قرار می‌گیرند. رجوع کنید به شماره‌ی ۲ (قواعد و مقررات حقوقی).

(Rights) غیر قابل الزام خواهد بود.^۱ بنابراین به موجب قرارداد، شرکت حق دارد تا از نقض قرارداد شرکت توسط اعضای خود جلوگیری کند،^۲ و نیز سهامداران در مقابل شرکت می‌توانند مانع نقض مقررات شرکت گردند^۳ و همین‌طور سهامداران می‌توانند قرارداد موجود بین خود به عنوان اعضای شرکت را به طرفیت یکدیگر الزام کنند.^۴ برای بهره‌مندی از ظرفیت عضو، شخص باید به عنوان طرف وارد قرارداد با شرکت و اعضای آن گردد. به موجب چنین قراردادی، وی می‌پذیرد تا در مقابل بهره‌مندی از حقوق شخصی ناشی از عضویت، اجرای حقوق شرکتی‌اش را به شرکت واگذار کند.^۵ بنابراین، سهامدار به عنوان عضو از دو دسته حقوق ناشی از قرارداد شرکت بهره‌مند می‌گردد. این دو دسته حقوق به ترتیب حقوق شرکتی و شخصی هستند (Palmer, 1976: 597-603; Pennington, 1990: 795).
اولی ناظر به حقوقی است که به شرکت به عنوان مجموعه‌ای واحد از سهامداران تعلق دارد.^۶ و انتساب آن به سهامداران صرفاً به این خاطر است که ایشان قدرت اعمال نظارت، خواه به صورت مستقیم و خواه به صورت غیرمستقیم، بر اجرای چنین حقوقی دارند و نیز به خاطر این که نتایج اجرای حقوق شرکتی، خواه مثبت (سود سالانه سهام و افزایش قیمت واقعی سهام) و خواه منفی (زیان‌های متحمل)

^۱. برای مثال اگر سهامداری که ضمن قرارداد شرکت به مدیریت آن برای مدت ۲ سال انتخاب شده حین مدت با تصمیم اکثریت در مجمع عمومی عزل گردد، نمی‌تواند به نقض حقوق شخصی خویش استناد و علیه شرکت اقامه دعوی کند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:

Hickman v. Kent or Romney Marsh Sheepbreeders' Association, (1915), 1 Ch. 881; Shuttleworth v. Cox Bros & Co (Maidenhead) Ltd, and Others, (1927), 2 KB 9 at p 21 per Scrutton L.J.; Swabey v. Port Darwin Gold Mining Co. 1 Megone 385 Cited in Allen v. Gold Reefs of West Africa, Limited, (1900) 1 Ch 656; Wood v. Odessa Waterworks Co., (1889), 42 Ch. D 636; Ray field v. Hands and Others, (1960), Ch. 1; Re Saul D Harrison & Sons plc (1995), 1 BCLC 14 at 17.

^۲. Borland's Trustees v. Steel Bros. Ltd., (1901), 1 Ch 279.

^۳. Wood v. Odessa Waterworks Co., (1889), 42 Ch. D 636; Johnson v. Lyttle's Iron Agency, (1877), 5 Ch. D. 687.

^۴. Ray field v. Hands and Others, (1960), Ch. 1.

^۵. Section 14 Companies Act 1985.

^۶. Greenhalgh v. Arderne Cinemas Ltd (1950), All ELR vol. 2, 1120, per Evershed MR.

توسط شرکت در شکل کاهش ارزش سهام و محرومیت از منافع مورد انتظار) بر سهامداران به عنوان باقیمانده بر بار می‌گردد. ارکان داخلی شرکت؛ هیأت مدیران و مجامع عمومی سهامداران؛ بر حسب مورد شرکت را در اجرای چنین حقوقی نمایندگی خواهند کرد (Hale, 1997: 224). حق انجام معامله، حق طرح دعوی، حق اتخاذ تصمیمات جمعی و صدور قطعنامه در مجامع عمومی، حق تغییر اساسنامه و حق تنفیذ معاملات غیرصحیح و حق گذشت از تقصیرات مدیران از نمونه‌های روشن حقوق شرکتی به شمار می‌آیند.

در مقایسه، حقوق شخصی به هر یک از سهامداران به طور انفرادی تعلق داشته و از دایره‌ی شمول قاعده‌ی اکثریت خارج می‌مانند. اکثر این حقوق از قرارداد شرکت نشأت می‌گیرند و به همین سبب با توسل و از طریق ساز و کارهای مقرر در همان قرارداد قابل تغییرند.^۱ حقوق شخصی را به سختی می‌توان احصا کرد. اما، برخی مثال‌های آشنای آن عبارتند از حق کسب اطلاع، حق شرکت در مجامع عمومی و دادن رأی^۲، حق اولویت در خرید سهام جدید^۳، حق نقل و انتقال سهام^۴، حق شرکت در سود، و حق بردن سهم از محل تقسیم دارایی شرکت در صورت انحلال.

^۱ قوانین و قراردادهای جداگانه بین سهامداران نیز ممکن است منشأ حقوق شخصی برای سهامداران باشند. در موارد فوق حقوق سهامداران مصون از تغییر از طریق ساز و کارهای موجود در قرارداد شرکت بوده و در نتیجه، چنین حقوقی خارج از قلمرو قاعده‌ی اکثریت می‌مانند. برای مثال، هر سهامداری قانوناً حق دارد تا شرکت را از انجام اموری که خلاف موضوع آن است باز دارد (بند ۲ ماده ۳۵ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵)؛ نیز حق دارد تا در مقابل افزایش تعهدات مالی‌اش در شرکت مقاومت کند (بند ۱ ماده ۱۶ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵)؛ و همینطور حق دارد تا اداره منصفانه و بدون تبعیض شرکت را از کنترل کنندگان مطالبه کند. (ماده ۴۵۹ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵). رجوع کنید به:

Swabey v. Port Darwin Gold Mining Co. 1 Megone 385 Cited in Allen v. Gold Reefs of West Africa, Limited, (1900) 1 Ch 656; Allen v. Gold Reefs of West Africa, Limited, (1900) 1 Ch 656 at p 688 per Vaughan Williams and at pp 673-4 per Lindeley MR; Shuttleworth v. Cox Bros & Co (Maidenhead) Ltd, and Others, (1927), 2 KB 9 at pp 21-22.

^۲ Pender v. Lushington (1877), 6 Ch. D. 70.

^۳ Greenhalgh v. Arderne Cinemas Ltd (1950), All ELR vol. 2 1120.

^۴ Moffat v. Farquhar (1878), 7 Ch. D 591.

حقوقی شخصی دارای ماهیتی نسبی هستند. نسبت حقوق بدان معناست که سهامدار قادر به استیفای کلیه حقوق شخصی که تحت قرارداد شرکت تحصیل می‌نماید نیست. برخی از این حقوق قابل استیفای شخصی‌اند، در حالی که بیشتر آنها چنین قابلیت را ندارند؛ چرا که با تصمیم یک اکثریت مناسب تغییر می‌یابند.¹ تغییر حقوق ممکن است به منظور انطباق با تغییرات و شرایط جدید محیطی ضروری گردد (Drury, 1986: 222). در این موارد منافع جمعی سهامداران اقتضای تغییر حقوق شخصی را دارد، اگرچه چنین تغییری ممکن است خوشایند برخی از سهامداران نباشد. بنابراین، حقوق شخصی را تنها می‌توان در پرتو و در ارتباط با حقوق سایر اعضای شرکت و نه به طور مجزاً و مستقل درک کرد (Drury, 1986: 222). این امر به سهامداران اجازه می‌دهد تا در موارد مقتضی (نظیر تنفیذ تقصیرات مدیران²، چشم پوشی از تخلفات جزئی نسبت به قرارداد شرکت³، و تغییر اساسنامه با رأی اکثریت خاص⁴) حقوق شخصی را نادیده بگیرند. هر چند هر سهامداری نسبت به همه‌ی مقررات اساسنامه ذی‌حق محسوب می‌شود، اما استیفای آنها تنها در صورتی امکان‌پذیر است که حقوق موازی سایر اعضای شرکت رعایت شده باشد (MacIntosh, 1989: 604; Pennington, 1990: 795; Sealy, 1997: 181). به طور خلاصه و به عنوان یک قاعده کلی می‌توان گفت که حقوق قراردادی سهامداران تنها تا زمانی که تغییر نیافته‌اند و مشروط به رعایت حقوق دیگر اعضای شرکت قابل استیفا و الزامند.

¹. Peter's American Delicacy Co Ltd v. Heath, (1939), 61 CLR 457 (High Court of Australia).

². Hogg v. Cramphorn Ltd., (1967), 1 Ch 254 at p 271-2; North West Transportation Ltd v. Beatty (1887) 12 App Cas 589 (Privy Council).

³. Burland v. Earle (1902), AC 83, PC, p 93-94; Mac Dougall v. Gardiner (1875), 1 Ch.D.13.

⁴. Andrews v. Gas Meter Co. (1897) 1 Ch. 361; Pepe v. City and Suburban Permanent Building Society (1893), Ch. 311; Botten v. City and Suburban Permanent Building Society (1895), 2 Ch. 441; Allen v. Gold Reefs of West Africa, Limited, (1900) 1 Ch 656 at 671 per Lindley MR; Peter's American Delicacy Co Ltd v. Heath, (1939), 61 CLR 457 (High Court of Australia).

موضوع حقوق شخصی سهامداران و این که به طور کلی سهامداران از چه نوع حقوقی برخوردارند و منشأ و اوصاف و آثار این حقوق چیست را می‌توان یکی از مسایل پیچیده‌ی حقوق شرکت‌های ایران به شمار آورد که تاکنون پاسخ صریح و درخوری بدان داده نشده است. هیچ‌یک از مواد قانون سال ۱۳۴۷، حقوق سهامداران را احصا، تفکیک و تعریف نکرده است؛ هر چند به طور ضمنی و پراکنده برخی از این حقوق بدون تعیین نوع (شخصی یا شرکتی) و منشأ (قرارداد یا قانون) مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در حقوق مدنی حقوق شخصی، بدون آن که در تقابل با حقوقی جمعی قرار گیرند، به معنای سلطه و اختیاری که در چارچوب خود دارند را به هرگونه تصرف و انتفاع مجاز می‌سازد تعریف شده‌اند.^۱ اعمال آزادانه‌ی این حقوق رکن اساسی آنها به شمار می‌رود (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۴؛ امامی، ۱۳۶۳: ۸-۳). حقوق شخصی بر حسب موضوع خود به مالی و غیرمالی تقسیم می‌شوند و هدف از آنها به ترتیب اعطای سلطه نسبت به مال خواه عین معین (حقوق عینی) و خواه کلی (حقوق دینی) و حمایت از شخصیت انسان است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۵۵-۲۷۸). آنها ممکن است مطلق باشند و آن وقتی است که نظیر حقوق عینی در مقابل همه قابل استنادند، یا آن که ممکن است نسبی باشند بدان معنی که تنها در رابطه با اشخاص معینی قابل الزامند (امامی، ۱۳۶۳: ۶-۵). این حقوق فردی‌اند؛ حتی اگر دارنده‌ی آنها گروهی از افراد (خواه با یا بدون شخصیت حقوقی مستقل) باشند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۴۹-۲۴۸). رویه‌ی قضایی ایران نیز تاکنون ب‌ندرت مجال روشنگری در این زمینه را یافته است. در غیاب قوانین و رویه‌ی قضایی راهنما، برخی نویسندگان حقوقی سعی کرده‌اند تا این کمبود را از طریق مطالعه‌ی حقوق سهامداران تحت عنوان حقوق ناشی از مالکیت سهام جبران کنند. محور برخی از این مطالعات تحلیل، توضیح و طبقه‌بندی حقوق سهامدار، از حیث حقوق اموال و مالکیت (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵: ۷-۶؛ الماسی، ۱۳۶۸: ۱۹۵-۱۹۴؛ تفرشی و شعاریان ستاری، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۱؛ فروحی، ۱۳۷۲: ۲۵-۲۲؛ صقری:

^۱ مواد ۲۹ - ۳۱ قانون مدنی.

۱۳۲؛ عرفانی، ۱۳۷۴: ۶۹؛ کاتبی، ۱۳۷۰: ۳۷؛ کیایی، ۱۳۵۴: ۷۸؛ رسایی نیا، ۱۳۷۹؛ افتخاری، ۱۳۸۰) (نه از حیث حقوق شرکت‌ها و یا ناشی از قرارداد شرکت) به حقوق مالی و غیرمالی و عینی و دینی بوده است.^۱ برخی دیگر ضمن مطالعه حقوق سهامداران تحت عنوان حقوق ناشی از مالکیت سهام از این حقوق به حقوق شخصی، انفرادی یا اصلی سهامدار در مقابل حقوق جمعی ایشان تعبیر کرده‌اند (ستوده، ۱۳۷۵: ۱۱۵-۱۱۴؛ اسکینی، ۱۳۷۸: ۷۸). بر اساس این نظر حق جمعی حقی است قابل تغییر که با رأی اکثریت سهامداران اعمال می‌شود در حالی که حق شخصی به لحاظ ارتباط با جوهر عقد شرکت مطلق و غیرقابل تغییر است. در مورد حقوق اخیر نه تنها شرکت ملزم به رعایت است بلکه خود سهامداران حتی به اتفاق آرا قادر به چشم‌پوشی از آنها نیستند. هر چند در این نظریه تعیین دقیق این که چه حقوقی انفرادی و کدامیک جمعی‌اند به قانون‌گذار محول شده است (اسکینی، ۱۳۷۸: ۷۸)، با این وصف، می‌توان از آن نتیجه گرفت که حقوق سهامداران در بیش‌ترین موارد ماهیتی جمعی دارد؛ چه تنها حقوق انگشت‌شماری نظیر اصل حق مشارکت در سود^۲ و سرمایه^۳ و یا اصل حق عضویت^۴ (اسکینی، ۱۳۷۸: ۸۲-۸۱) در شرکت را می‌توان با استفاده از معیار ارتباط با جوهر عقد شرکت انفرادی دانست. این تحلیل را می‌توان ناشی از تلفیقی دانست که نویسندگان اخیر بین نگاه سنتی و مدرن به شرکت‌های سهامی برقرار ساخته‌اند. در نظر این گروه، شرکت سهامی تلفیقی است از عقد شرکت مدنی با برخی ویژگی‌های قانونی که به ایجاد یک

^۱ علت این امر احتمالاً برداشتی است که این نویسندگان از ماده ۲۴ ق.ا.ق.ت داشته‌اند. بر اساس این ماده «سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی میباشد...». با این وصف، باید متذکر شد که هر چند سهم به عنوان مال متعلق به سهامدار متضمن آثاری است، اما منشاء حقوق سهامدار نیست بلکه همانطور که در تعریف ماده بیان شده است سهم تنها مشخص حقوقی است که سهامدار به موجب قرارداد شرکت بدست آورده است.

^۲ مواد ۹۰، ۲۳۹ و ۲۴۰ ق.ا.ق.ت.

^۳ مواد ۲۲۴ و ۲۲۳ ق.ا.ق.ت.

^۴ حق عضویت تا زمانی محترم و غیر قابل تعرض است که علت قانونی برای اخراج شریک وجود نداشته باشد. رجوع شود به مواد ۳۵ و ۴۵ ق.ا.ق.ت.

سازمان یا تأسیس حقوقی ویژه منتهی شده است (ستوده، ۱۳۷۵: ۱۱۵-۱۱۴). از این رو، حقوق انفرادی سهامدار بر مبنای قرارداد شرکت و با بهره‌گیری از معیار «شرط خلاف مقتضای ذات عقد»^۱ که به طور سنتی نسبت به کلیه قراردادهای موضوع حقوق خصوصی اعمال می‌شود تشخیص می‌گردد، در حالی که حقوق جمعی سهامدار با تکیه بر اراده‌ی قانونگذار تحلیل و تعریف می‌شوند. با همه‌ی اینها، نظریات فوق تنها بخشی از حقیقت راجع به حقوق سهامداران و نه همه‌ی آن را منعکس ساخته‌اند. واقعیت این است که در حقوق ایران نیز همانند حقوق شرکت‌های انگلستان، حقوق سهامداران را می‌توان به دو دسته‌ی شخصی و شرکتی تقسیم کرد. حقوق شخصی حقوقی‌اند که آثار و منافع ناشی از اجرای آنها به طور مستقیم در حق هر سهامداری حاصل می‌گردد. منشأ این حقوق یا اساسنامه به منزله‌ی قرارداد شرکت است و یا قوانین؛ هر چند که در غالب موارد حقوق سهامدار ناشی از اساسنامه است. هر سهامداری قادر است بدون همراهی دیگر سهامداران این حقوق را استیفا نموده و در صورتی که مورد تجاوز و انکار واقع شده باشند، علیه متجاوز در دادگاه صالح طرح دعوی شخصی کند. با این وصف، لازم است میان حقوق شخصی مطلق و نسبی سهامداران قایل به تفاوت شد. اکثر حقوق شخصی سهامداران نسبی‌اند بدین مفهوم که در چارچوب ساز و کارهای پیش‌بینی شده در اساسنامه قابل تغییرند؛ گرچه تا زمانی که به طریق صحیح تغییر نیافته باشند قابل استیفا و الزام‌آورند. به جز حقوقی که با ذات شرکت در ارتباطند و نیز برخی حقوق قانونی که از قواعد آمره به شمار می‌روند^۲ سایر حقوق شخصی ناشی از

۱. بند ۱ ماده ۲۳۳ قانون مدنی. بر این اساس وقتی حقی نتیجه مستقیم و یا مقصود اصلی از انعقاد قرارداد شرکت باشد باید بعنوان مقتضای ذات عقد مطلق محسوب گردد. برای مطالعه بیشتر شرط خلاف مقتضای ذات عقد مراجعه کنید به کاتوزیان ناصر، «قواعد عمومی قراردادها»، جلد سوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ ۱۳۸۰، شماره ۵۷۱ - ۵۷۹؛ کاتوزیان ناصر، «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی»، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۷، چاپ دوم، تهران، ص ۲۲۷.

۲. برخی از نمونه‌های حقوق قانونی آمره عبارتند از: حق کسب اطلاع (مواد ۱۳۹ و ۲۲۰ ق. ا. ق. ت. ت.)، حق مخالفت با تغییر تابعیت شرکت و یا با افزایش تعهدات سهامدار در شرکت (ماده ۹۴ ق. ا. ق. ت. ت.)، حق طرح دعوی علیه مدیران مقصر (مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ ق. ا. ق. ت. ت.). برای مطالعه بیشتر در زمینه قواعد

مالکیت سهام اصولاً قابل تغییر با رأی اکثریت به نحوی که در اساسنامه مقرر شده می‌باشند.^۱ از سوی دیگر، حقوق شرکتی شامل آن دسته از حقوقند که به شرکت تعلق دارند و شرکت از طریق ارکان داخلی خود این حقوق را استیفا خواهد کرد.^۲ موضوع برخی از این حقوق تنظیم روابط شرکت با دنیای خارج است که عموماً از طریق هیأت مدیران اعمال می‌گردد. حق تملک اموال و اجرای حقوق راجع به آن، حق اداری امور و تجارت شرکت، حق انعقاد معاملات، حق تنفیذ معاملات غیرنافذ، حق استخدام کارمند، حق اقامه دعوی و یا دفاع در مقابل دعاوی در دادگاه‌ها از این دسته‌اند.^۳ برخی دیگر از این حقوق مربوط به مسایل داخلی شرکتند و بر حسب این که قوای شرکت (بر اساس اساسنامه و قواعد امری و تکمیلی قانون سال ۱۳۴۷) چگونه توزیع شده باشند توسط هیأت مدیران و مجامع عمومی سهامداران حسب مورد استیفا خواهند شد. برای مثال، مجامع عمومی سهامداران اختیار دارند تا قطعنامه صادر کنند^۴، اساسنامه را تغییر دهند^۵، به مدیران اختیار صدور سهام جدید^۶، سهام ممتاز^۷ و اوراق قرضه^۸ (مشارکت) دهند، تصمیم به کاهش یا افزایش سرمایه شرکت بگیرند^۹، مدیران را نصب و عزل کنند^{۱۰}، و از

آمره و تکمیلی مراجعه شود به کاتوزیان ناصر، «مقدمه علم حقوق» چاپ بیست و پنجم، ۱۳۷۱، شرکت سهامی انتشار، تهران، شماره ۱۱۲؛ جعفری لنگرودی محمد جعفر، «تأثیر اراده در حقوق مدنی»، رساله دکتری، ۱۳۵۳، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۶۴۸.

^۱ از این رو، قانون سال ۱۳۴۷ سه راهکار به ترتیب برای تغییر اساسنامه (ماده ۸۳)، تغییر حقوق راجع به سهام ممتاز (ماده ۴۲) و تغییر حقوق نوع مخصوصی از سهام (ماده ۹۳) پیش‌بینی کرده است.

^۲ ماده ۵۸۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱.

^۳ ماده ۵۸۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱.

^۴ مواد ۷۵ و ۸۴ تا ۸۸ ق.ا.ق.ت.

^۵ ماده ۸۳ ق.ا.ق.ت.

^۶ ماده ۱۵۷ و ۱۶۱ ق.ا.ق.ت.

^۷ ماده ۴۲ ق.ا.ق.ت.

^۸ ماده ۵۶ ق.ا.ق.ت.

^۹ مواد ۱۵۷ و ۱۶۱ و ۱۸۵ و ۱۸۸ و ۱۴۱ و ۱۸۹ ق.ا.ق.ت.

^{۱۰} مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ ق.ا.ق.ت.

تعقیب حقوقی تقصیرات مدیران صرف نظر کنند.^۱ به همین ترتیب، از اختیارات هیأت مدیره است که مجامع عمومی سهامداران را برای تشکیل جلسه دعوت کند^۲، کند^۳، با انتقال سهم سهامدار در شرکت‌های سهامی خاص در موارد مقتضی مخالفت کند^۴ و پرداخت مبالغ تعهد شده سهام را از سهامداران به ترتیب و در مواعیدی که در اساسنامه مقرر شده مطالبه کند.^۴ وقتی حقی به عنوان شرکتی تشخیص گردد، هیچ‌یک از سهامداران نخواهد توانست آن را بنا به صلاحدید خود استیفا نماید و حقوق سهامداران به نفع صلاحیت ارکان داخلی شرکت مشروط و محدود می‌گردد. این سخن به معنای عدم ذی‌نفعی سهامداران نسبت به حقوق شرکتی نیست. هر سهامداری به طور غیرمستقیم در استیفا این حقوق نفع شخصی دارد، اما این نفع شخصی غیرمستقیم را باید مشروط به رعایت منافع دیگر سهامداران دانست که با رأی اکثریت از طریق مجامع عمومی (محلی که سهامداران باید در آن به طور گروهی و با رعایت اساسنامه و حقوق شرکت‌ها اتخاذ تصمیم کنند) تحصیل و استیفا می‌گردد.^۵ با همه‌ی اینها، در برخی موارد استثنایی حقوق شرکت‌ها به سهامداران قدرت الزام و استیفا حقوق شرکتی از سوی و به نام شرکت را می‌دهد. دو نمونه از چنین مواردی عبارتند از: حق سهامداران به دعوت مجمع عمومی مشروط به قصور مدیران و بازرسین^۶، و حق سهامداران به طرح دعوای مسئولیت علیه مدیران مقصر برای جبران خسارت وارده به شرکت.^۷ با این وصف، در مقایسه با حقوق شرکت‌های انگلستان، در حقوق شرکت‌های ایران باید حقوق شخصی را از دو جهت متضمن حمایت قوی‌تر به نفع هر یک از سهامداران

۱. مواد ۸۶ و ۱۱۶ و ۸۹ ق.ا.ق.ت.

۲. مواد ۸۹ و ۹۵ و ۱۳۸ ق.ا.ق.ت.

۳. ماده ۴۱ ق.ا.ق.ت.

۴. مواد ۶، ۷ (بند ۶)، ۸ (بند ۷)، ۹ (بندهای ۱۱ و ۸)، ۱۳ (بندهای ۷ و ۴) و ۳۳ ق.ا.ق.ت.

۵. ماده ۸۶ ق.ا.ق.ت.

۶. ماده ۹۵ ق.ا.ق.ت.

۷. ماده ۲۷۶ ق.ا.ق.ت.

تلقی کرد. اول، در حالی که کلیه حقوق شخصی ناشی از اساسنامه در حقوق انگلستان نسبی و قابل تغییر با رأی اکثریتند، در حقوق شرکت‌های ایران، برخی از این حقوق به لحاظ ارتباط با جوهر قرارداد شرکت مطلق و مصون از تعرض اکثریت تلقی شده‌اند. دوم، به خلاف حقوق شرکت‌های انگلستان، در حقوق ایران تخلف از اساسنامه به سبک (قابل تنفیذ توسط اکثریت) و سنگین (غیرقابل تنفیذ توسط اکثریت) تقسیم نشده است و لذا کلیه تخلفات اساسنامه‌ای قابل تعقیب توسط هر یک از سهامداران خواهند بود.

۴. نتیجه گیری

این مقاله قاعده‌ی اکثریت را از منظر قلمرو اجرای آن مورد بررسی قرار داد. به ویژه دو عامل، یعنی قواعد حقوقی و مقررات اساسنامه، موضوع این بررسی بودند. اولی ناظر به قواعد ناشی از قوانین کلی است که تحت آن اختیارات شرکت-ها و سهامداران اکثریت به هدف تنظیم روابط حقوقی و نظم عمومی محدود می-گردد. قانون‌گذاران غالباً نسبت به نظارت بر فعالیت شرکت‌ها علاقه‌مندند؛ چه آثار فعالیت شرکت‌ها منحصر به اعضای شرکت نشده و به اشخاص ثالث، اقتصاد و اجتماع توسعه می‌یابد. دومی مرتبط با قواعدی است که ناشی از اساسنامه بوده و روابط بین اعضای شرکت را با استفاده از مکانیزم قرارداد خصوصی تنظیم می‌نماید. برخی مقررات اساسنامه اختیارات را بین سهامداران و مدیران توزیع می‌کنند و از این طریق برخی اختیارات مشخص را از حیطة اقتدار قاعده‌ی اکثریت خارج و به مدیران واگذار می‌کنند. این توزیع اختیارات به طور کلی می‌تواند به حال شرکت و سهامدارانش (خواه اکثریت، و یا اقلیت) سودمند باشد؛ چه مدیران اغلب مجهز به مهارت و دانش لازم و کافی هستند و در مقایسه با سهامداران به نحو مطلوب آماده‌ی اداره‌ی امور و تجارت شرکتند. از این گذشته، اعمال اختیارات توسط مدیران می‌تواند به ویژه به حال سهامداران اقلیت مفید باشد؛ چه مدیران به موجب قانون موظفند اختیارات خود را بدون آن که شخصاً ذی‌نفع باشند، با احتیاط و استقلال و بی‌طرفی کامل اعمال نمایند. برخی مقررات اساسنامه، که ناظر به تعیین

موضوع فعالیت برای شرکتند، شرکت و کنترل کنندگان آن را از درگیر شدن به اعمال خارج از موضوع باز می‌دارند. این نیز به نفع سهامداران اقلیت خواهد بود چه در نتیجه‌ی آن عدم یا کاهش احتمال به کارگیری منابع شرکت برای فعالیت‌های غیرمرتبط و غیرمجاز توسط اکثریت سهامداران تضمین خواهد شد. برخی دیگر از قواعد اساسنامه اعتبار تصمیم اکثریت را به حصول اکثریت خاص منوط می‌کنند. این امر تا حدّ زیادی احتمال تغییر فرصت طلبانه‌ی اساسنامه را کاهش می‌دهد. سرانجام، مقررات اساسنامه متضمّن حقوق شخصی برای سهامدارانند که در پرتو آن ایشان خواهند توانست آن حقوق را علی‌رغم اراده‌ی مخالف اکثریت الزام کنند. قواعد حقوقی و اساسنامه، بنابراین، مهمند از این جهت که سبب کاهش احتمال سوءاستفاده از حق توسط کنترل‌کنندگان از طریق ترسیم قلمرو حاکمیت قاعده‌ی اکثریت می‌شوند. در مورد هر تصمیم اکثریت که با نادیده گرفتن این قلمرو اتخاذ شده باشد هر سهامدار ناراضی می‌تواند با مراجعه به دادگاه بطلان چنین تصمیمی را بخواهد. با همه‌ی اینها ایراد عمده این قواعد آن است که ظرفیت محدودی در مهار سوءاستفاده‌ی کنترل‌کنندگان دارند. آنها فقط ناظر به مواردی از سوءاستفاده‌اند که در آن حق خارج از قلمروش اعمال شده است، در حالی که سوءاستفاده از حق می‌تواند همین‌طور در مواردی که حق در چارچوب قلمروش اعمال می‌گردد رخ دهد. به عنوان مثال، می‌توان به تصمیمات تبعیض‌آمیز و یا متضمن منافع شخصی اکثریت در ارتباط با موضوعاتی اشاره کرد که به موجب قانون و اساسنامه داخل در اختیارات سهامداران اکثریتند. ایراد دیگر آن است که این قواعد به لحاظ قصور در ترسیم قلمروی روشن برای اعمال قاعده‌ی اکثریت اهمیت خود را از دست داده‌اند. برای مثال، در همین ارتباط می‌توان به حقوق ناشی از اساسنامه اشاره کرد که نسبی‌اند و در نتیجه با رأی یک اکثریت مناسب تغییرپذیرند. همین‌طور، شرط راجع به موضوع شرکت در اساسنامه دیگر محدودیت قابل توجهی به قاعده‌ی اکثریت تلقی نمی‌شود؛ چه اعمال خارج از موضوع با رأی سه چهارم سهامداران شرکت قابل تنفیذند.

در حقوق ایران کلیه‌ی قواعد ناشی از اساسنامه لازم‌الاتباع و متضمّن حقوق شخصی برای سهامدارند و از این رو به خلاف حقوق انگلستان نمی‌توان برخی تخلفات را تنفیذ کرد. علاوه بر این، به خلاف حقوق شرکت‌های انگلستان، نظریه‌ی آلتر‌اویرس که از طریق تعریف موضوع شرکت در اساسنامه محدودیت قابل ملاحظه بر حدود اختیارات کنترل‌کنندگان وضع می‌کند همچنان مورد قبول و اِتباع حقوق شرکت‌های ایران است.

۵. منابع و مأخذ

- الماسی نجاد علی، «تعارض قوانین»، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
- افتخاری جواد، «شرکت های تجاری»، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰.
- اسکینی ربیعا، «حقوق تجارت: شرکتهای تجاری»، جلد دوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸.
- امامی سید حسن، «حقوق مدنی»، جلد چهارم، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
- تفرشی محمد عیسی و شعاریان ستاری ابراهیم، «سهم و حقوق ناشی از آن در شرکتهای سهامی»، پژوهش حقوق و سیاست، سال ۴، شماره ۷.
- جعفری لنگرودی محمد جعفر، «تأثیر اراده در حقوق مدنی»، رساله دکتری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- رسیای نیا ناصر، «کلیات حقوق بازرگانی»، انتشارات دریچه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹.
- ستوده تهرانی حسن، «حقوق تجارت»، انتشارات دادگستر، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴.
- ستوده تهرانی حسن، «حقوق تجارت»، جلد دوم، انتشارات دهخدا، ۱۳۷۵.
- صقری منصور، «حقوق تجارت»، چاپ علمی.
- عبدالمجید امیری قائم مقامی، «حقوق تعهدات»، جلد اول، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
- عرفانی محمود، «حقوق تجارت»، جلد دوم، چاپ هفتم، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴.
- فروچی حمید، «حقوق تجارت» جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران، نشر روز بهان، ۱۳۷۲.
- کاتبی حسینقلی، «حقوق تجارت»، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۰.
- کاتوزیان ناصر، «مقدمه علم حقوق» چاپ بیست و پنجم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۱.
- کاتوزیان ناصر، «قواعد عمومی قراردادها»، جلد سوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ ۱۳۸۰.
- کاتوزیان ناصر، «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی»، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
- کیایی، «حقوق بازرگانی»، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۵۴.
- مؤتمنی طباطبایی منوچهر، «شخصیت حقوقی»، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

Cheffins Brian R., "Company Law: Theory Structure and Operation", (1997), Oxford, Clarendon Press.

Davies, Paul L., "Gower and Davies' Principles of Modern Company Law", (2003), 7th ed., London, Sweet & Maxwell.

Drury R.R., "The Relative Nature of A Shareholder's Right to Enforce The Company Contract", (1986), *The Cambridge Law Journal*, 42(2), 219, Cambridge, Cambridge University Press.

Easterbrook Frank H. and Fischel Daniel R., "Voting in Corporate Law", *The Journal of Law and Economics*, (June 1983), Chicago, University of Chicago Law School.

Farrar John H., "Company Law", (1985), London, Butterworths.

Farrar John H., "Company Law", (1991), London, Butterworths.

Hale, Christopher, "What's Right with the Rule in Foss v. Harbottle?" (1997), *Company Financial and Insolvency Law Review*, Oxford, Mansfield Press.

MacIntosh Jeffrey G, "Minority Shareholder Rights in Canada and England: 1860-1987", (1989), *Osgoode Hall Law Journal*, vol. 27, No. 3, Toronto, Osgoode Hall Law School.

MacNeil Iain, "Company Law Rules: An Assessment from the Perspective of Incomplete Contract Theory", *Journal of Corporate Law Studies*, (June 2001), Oxford, UK, Hart Pub.

Palmer Francis Beaufort, "Palmer's Company Law", (1976), 22nd ed., Edited by Schmitthoff C.M., London, Stevens.

Parkinson J. E., "Corporate Power and Responsibility", (1993), Oxford, Clarendon Press.

Pennington Robert R., "Company Law", (1990), 6th ed., London, Butterworths.

Pettet Ben, "Company Law", (2000), Harlow, Longman.

Rajak Harry, "Source Book of Company Law", (1995), Bristol, Jordans.

Ratner David L., "The Government of Business Corporations: Critical Reflections on the Rule of One Share, One Vote", *Cornell Law Review*, (1970), Number 1, Vol. 56, 23 Cornell University, Cornell Law School.

Sealy Len, "Shareholders' Remedies in the Common Law World", (1997), *Company, Financial and Insolvency Law Review*, 173, Oxford, Mansfield Press.

Thorne James (ed.), "Butterworth's Company Law Guide", (1995), Butterworths, London, UK.

Wedderburn K. W., "Shareholder's Rights and the Rule in Foss v. Harbottle", (1957), *Cambridge Law Journal*, Cambridge, Cambridge University Press.

Wedderburn K. W., "Shareholder's Rights and the Rule in Foss v. Harbottle", (1958), *Cambridge Law Journal*, 97, Cambridge, Cambridge University Press.